


روزی پیرمردی قمارباز احضاریه ای از اداره مالیات دریافت کرد که در آن نوشته شده بود: در روزی مشخص برای تعیین مالیاتش باید به اداره برود. صبح روز مورد نظر او به همراه وکیلش به اداره مالیات رفت. کارمند مالیات از او پرسید که این پول هنگفت را از چه راهی بدست آورده تا برایش مالیات تعیین کند. پیرمرد جواب داد: من در تمام زندگی مشغول قمار بوده ام تمام این دارایی را از قمار بدست آورده ام. کارمند گفت: محال است این همه از راه قمار بدست آمده باشد یعنی شما هیچگاه نباخته اید! پیرمرد گفت: اگر دوست داشته باشید به شما در يك نمایش کوچک نشان خواهم داد. و سپس ادامه داد: من حاضرم با شما سر هزار دلار شرط ببندم که چشم راست خود را با دندان گاز خواهم گرفت... کارمند گفت: این کار محال است. حاضرم شرط ببندم. پیرمرد بلافاصله چشم راست خود را که مصنوعی بود درآورد و با دندان گرفت. کارمند از شگفتی دهانش باز ماند و پیرمرد ادامه داد: حالا حاضرم با شما سر دو هزار دلار شرط ببندم که این بار چشم چپ خودم را با دندان گاز بگیرم.



کارمند با خود گفت: امکان ندارد ان یکی چشمش هم مصنوعی باشد چرا که بدون عصا آمده و میتواند ببیند لذا شرط را پذیرفت. پیرمرد دندانهای مصنوعیش را درآورد و روی چشم چپش گذاشت و گاز گرفت. کارمند بسیار ناراحت و از اینکه سه هزار دلار باخته بود برافروخته بود... وکیل هم شاهد این ماجراها بود. پیرمرد گفت: حالا میخواهم ۶ هزار دلار با شما شرط ببندم که کار سختتری انجام دهم... من آنسوی میز شما سطلی قرار میدهم و خود این سوی میز می ایستم و به درون سطل ادرار میکنم بدون آنکه قطره ای از آن به زمین بریزد. کارمند گفت: محال است بتوانی و قبول کرد. پیرمرد پشت میز ایستاد و علیرغم تلاش تمام ادرارش روی میز ریخت همه میزش را آلوده کرد. کارمند با خوشحالی فریاد زد: میدانستم که موفق نمیشوی... در این هنگام وکیل پیرمرد قمارباز که همراه پیرمرد بود با دو دست سرخود را گرفت. کارمند پرسید: اتفاقی افتاده است؟! وکیل گفت: صبح که میخواستیم به اینجا بیاییم پیرمرد با من سر ۲۰ هزار دلار شرط بست که روی میز شما ادرار خواهد کرد و شما نه تنها ناراحت نمیشوید بلکه از اینکار او خوشحال هم خواهید شد!